انترناسیونال 776

محسن ابراهیمی

**تقلای مذبوحانه یک شیاد اسلامی!**

**خاتمی در خدمت خامنه ای!**

خاتمی یک کارت سوخته است. او پوسیده تر از آن است که بتواند ریسمان نجات برای ولی فقیهش و نظام اسلامیش باشد. ولی فقیه و نظامی که تا خرخره در چرک و خون و کثافت غرق هستند. ولی فقیه و نظامی که زیر بار سنگین تاریخی از شقاوت و جنایت و فساد در حال خرد شدن هستند. ولی فقیه و نظامی که در مقابل امواج قدرتمند جنبشی که عزم سرنگون کردنشان را دارد سرگیجه گرفته اند.

به این باز خواهیم گشت.

**انقلابات خود ویژه و نقاط اشتراکشان!**

انقلابات خودویژه هستند. تفاوتهای مهمی باهم دارند. ویژگیها و تفاوتهایی که هم از مقتضیات عصر و زمان رخ دادنشان و هم از کشوری که در آن رخ میدهند متاثر هستند. اما اکثر انقلابات علیرغم خودویژگیهایشان وجوه تشابهات زیادی دارند که بسیار آموزنده هستند.

یکی از برجسته ترین این تشابهات، تاکتیکهای شناخته شده ای هستند که سران حکومتهای در حال فروپاشی به کار میبرند تا در بهترین حالت نظامشان را از تعرض مردم نجات دهند و در بدترین حالت با تغییرات سطحی مردم را به خانه هایشان برگردانند.

یکی از نخ نماترین این تاکتیکها متوسل شدن به احزاب و شخصیتهایی است که بخشی از نظامند اما در مقاطع بحرانی رنگ و قالب "اپوزیسیون" به خود میگیرند. این احزاب و شخصیتها قرار است در مراحل اولیه پیشروی انقلاب مردم حایلی میان مردم و حکومت شوند، ضرب تعرض مردم را بگیرند و نهایتا نظام حاکم را نجات دهند.

در مراحل بعدی پیشروی انقلاب مردم، نوبت میرسد به شخصیتهای "وجیه الملله" از میان اپوزیسیون که نقش دلالان سیاسی برای فروش نظم در حال فروپاشی با کمی تغییرات سطحی را به عهده می گیرند. دلالان سیاسی که معمولا معرکه ای به نام "آشتی ملی" راه میاندازند. هر وقت در مسیر پیشروی یک انقلاب سر و کله چنین "وجیه الملله" ها پیدا شود بدانید که حتما توازن قوای سیاسی به نفع مردم انقلابی عوض شده است. در اغلب موارد، این "وجیه الملله ها" خیلی زود بی آبرو میشوند و با امواج پیشروی انقلاب مثل خس و خاشاک کنار زده میشوند.

مردمی که عزم سرنگون کردن حکومت را دارند میتوانئد و باید چنین مقاطعی را به سکوی تعرض نهایی و پایان دادن به عمر نظام حاکم تبدیل کنند. به حکومتی که در حال غرق شدن است نباید فرصت حیات دوباره داد. این درس مشترک همه انقلابهاست.

**کارت سوخته و ریسمان پوسیده!**

جمهوری اسلامی تا خرخره در بحران و بن بست سیاسی و حکومتی گرفتار است. هنوز از کابوس قیام دی ماه رها نشده است که طنین ترسناک "تا دیکتاتور روکاره، قیام ادامه داره" شهرهای زیادی را فراگرفته است. این وسط سر و کله خاتمی مجددا پیدا شده است تا با ۱۵ راهکارش به ولی فقیه قوت قلب بدهد و مردم را بترساند:

**خطاب به ولیه فقیه:**

نگران نباش، خواست مردم "انقلاب، شورش و فروپاشی نیست"!

"تا اصلاحات زنده است جایی برای براندازی نیست"!

جایی که اعتماد مردم "لطمه دیده است"، "نقش اصلاح طلبان کلیدی است"!

**خطاب به مردم:**

با تضعیف حکومت "هرج و مرج ایجاد خواهد شد"!

از دل اعتراضات "یک دیکتاتوری گسترده ضد مردمی" بیرون خواهد آمد!

راه حل این رذالت پیشه کهنه کار برای این اوضاع؟ تقویت "فضای همبستگی ملی"!

این جملات را مستقیما نقل کردم تا شما خوانندگان این سطور کمی به وضع و حال این آخوند تبهکار که در عین شیادی و هفت خط بودن خنگ هم هست بخندید.

هدف من از این نوشته افشای خاتمی نیست. در جامعه ای که آیت الله ها منفورترین موجودات هستند، در جامعه ای که "توپ، تانک، فشفشه، آخوند باید گم بشه" فضای شهرها را پر کرده است، آیا واقعا نیازی به افشای یک اخوند درباری هست؟

همچنین نمیخواهم با تحلیل سیاسی به سراغ افاضات این آخوند درباری بروم. مردم پاسخ جفنگیات او را در خیابان داده اند و این کار را همچنان ادامه میدهند. باید همین حقیقت را جلوی چشم حکام اسلامی گذاشت. قبلا خیابان تکلیف سران حکومت اسلامی، مخصوصا آیت الله ها و نوچه هایشان را به عنوان سمبل و تجسم ایدئولوژیک یک نظام طبقاتی سرمایه داری روشن کرده است.

**خیابان در مقابل تبه کاران اسلامی!**

اینجا فقط به چند نمونه از افاضات خاتمی و تقابل آنچه در خیابان و آنچه در خیال باطل این شیاد اسلامی میگذرد و از این رهگذر خیابان در مقابل تبه کاران اسلامی حاکم اشاره میکنم:

**خواست مردم "انقلاب، شورش و فروپاشی نیست"!**

واقعا یک آدم عاقل در میان این طیف "اصلاح طلبان" پیدا نمیشود که بگوید ای خنگ خدا قیام 95 شهر در دی ماه، شورشهای کازرون و اهواز و برازجان و کرج و و تهران و دهها شهر دیگر با فریاد "حتی اگر بسیجی از آسمان ببارد، این خیزش مردمی هر روز ادامه دارد"، اگر نشان انقلاب نیست پس چیست؟

**"تا اصلاحات زنده است جایی برای براندازی نیست"!**

واقعا؟ اولا مدتهاست که وضع "ملی-اسلامیها" و جناح اصلاح طلب آنچنان زار است که نمیدانند با تلفاتشان چکار کنند. بخشا به بی بی سی و صدای آمریکا پناه برده اند تا به کمکشان رزومه تازه ای برای نقش تازه ای در دوره دیگری دست و پا کنند. این اپورتونیستهای حرفه ای فرضشان بر این است که شاید با توجه آینده تاریک حکومت اسلامی و به همراه آن جناح اصلاح طلب ملی-اسلامیش، چریدن در مزرعه بورژوازی پرو غرب عاقلانه تر است. بخشا هم خجولانه و مایوسانه در فکر "اصلاح اصلاحات" هستند. اما جنبش کذایی اصلاح حکومت اسلامی همراه با متفکرین و فعالینش مدتهاست نفس نمیکشد. آخرین میخ بر تابوت این جنبش را فریاد "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا" کوبید. این صف درهم شکسته و سرگردان مدتهاست به وضعی افتاده است که حتی از میان بازماندگانش هم کسی حاضر نیست لاشه اش را از زمین برداد و حداقل برایش یک تشییع جنازه آبرومندانه اسلامی راه بیاندازد.

**جایی که اعتماد مردم "لطمه دیده است"، "نقش اصلاح طلبان کلیدی است"!**

خاتمی برای نشاندن روحانی – این امنیتی کهنه کار "اصلاح طلب"، این کلید دار دولت "تدبیر و امید" - بر تخت خونین ریاست جمهوری اسلامی چه جانفشانیها که نکرد.

همان مردمی که شعار میدهند: "خامنه ای حیا کن، مملکتو رها کن"، همین هفته شعار دادند: "روحانی حیا کن، مملکتو رها کن". با این حساب بهتر است این خوشخیالی خودفریبانه را به حساب مغز و روح آشفته این دلقک سیاسی بگذاریم که زیر کلید شکسته دولت "تدبیر و امید"ش هنوز خواب کلید داری می بیند.

**ممکن است از دل اعتراضات "یک دیکتاتوری گسترده ضد مردمی" بیرون بیاید!**

"دیکتاتوری گسترده ضد مردمی"؟ این دیگر به یک شوخی بی مزه شبیه است. شاید هم خاتمی مثل همه سران و خادمان دیکتاتوری ضد مردمی اسلامی با شنیدن شعارهای "مرگ بر دیکتاتور"، "تا دیکتاتور روکاره، خیزش ادامه داره"، بالاخانه اش را اجاره داده است.

**با تضعیف حکومت "هرج و مرج ایجاد خواهد شد"!**

هرج و مرج؟ به زبان آوردن این کلمات در کشور تحت حاکمیت جمهوری اسلامی واقعا بیشرمی فوق العاده ای میخواهد. کشوری که به یمن جنگ قدرت آیت الله های میلیاردر و هم جرمهای کت و شلواریشان سگ صاحبش را نمیشناسد؛ کشوری که سران میلیاردش شغلی ندارند جز بالا کشیدن مزد کارگران؛ کشوری که حاکمانش بر سر زمین خواری و کوه خواری و جنگل خواری و آدمخواری حتی به خودشان هم رحم نمیکنند؛ کشوری که قانونگذاران و قضات و مجریان دولتی اش هر کدام پرونده سنگینی از دزدی و فساد همدیگر را زیر بغل گرفته اند؛ کشوری که دریاچه ها و تالابها و رودخانه هایش طعمه لاشخوران باندهای مختلف سر به شاخه های مختلف مافیای اسلامی حاکم است؛ کشوری که در آن باندهای متعلق به جناحهای مختلف هر کدام اسکله ها و بندرها و فرودگاههای قاچاق مخصوص به باند خودشان را میچرخانند؛ کشوری که باندهای سر به جناحهای حکومتی به نوبت چپاول میکنند؛ کشوری که حتی خود مجسمه های رذالت و فساد و کثافت سر همدیگر کلاه (شاید هم عمامه) میگذارند؛ و ... در چنین کشوری فقط از عهده شارلاتان بی همه چیزی مثل خاتمی بر میاید که مردم را از "هرج و مرج" بترساند!

**"تقویت فضای همبستگی ملی"!**

منظورش از "همبستگی ملی" را خودش در راهکاری دیگر بیان کرده است: "محدود کردن دایره غیر خودیها". به زبان آدمیزاد این یعنی خامنه ای او و دار و دسته اش را مجددا از دایره مغضوب بودن در بیاورد و در سفره چپاول رسما وعلنا شریک کند. "همبستگی ملی" یعنی سهیم شدن همه شان در شرکت سهامی جنایت و فساد و چپاول اسلامی.

یک لحظه تصور کنیم که واقعا منظور او همبستگی میان مردم و حکومت است. پاسخ خیابان به این "همبستگی ملی" چیست؟ پاسخ اکثریت معترضی که عزم کرده اند این چپاولگران "ملت" را از صحنه سیاست برای همیشه حذف کنند چیست؟

پاسخ مردم معترض در این شعارها متبلور است:

"خامنه ای بدونه، بزودی سرنگونه"، "روحانی حیا کن، مملکت را رها کن"، "توپ، تانک، فشفشه، آخوند باید گم بشه"، "مرگ بر حزب الله"، "این آخرین پیامه، هدف فقط نظامه"، همه این شعارها را در کنار شعار "خامنه ای حیا کن، مملکتو رها کن" قرار دهید تا پاسخ معمای ساده یک مجهولی را پیدا کنید. مردم این حکومت را با همه اعوان و انصارش، با آخوندها و مکلاهایش نمیخواهند. اینجا دو همبستگی در مقابل هم هستند. همبستگی مردمی که عزم کرده اند این حکومت را سرنگون کنند در مقابل همبستگی همه جناهها و همه شخصیتهای اصلاح طلب و اصولگرای این حکومت که در مقابل همبستگی مردم انقلابی سرگیجه گرفته اند. همبستگی مردم در مقابل همبستگی حکومت. همبستگی مردم و قدرت درهم شکننده میلیونها انسان ستم کشیده در مقابل "همبستگی ملی" اقلیتی منفور قرار دارد که حتی در اوج همبستیگشان هم ناگزیرند برای نجات خود و ثروت و و حکومتشان خرخره همدیگر را بجوند.

**"کاخ نشین حیا کن، مملکت را رها کن"!**

این شعار جلوه ای از تعرض انقلابی به سردسته شرکت سهامی اسلامی چپاول طبقه کارگر یعنی خمینی و جانشینش خامنه ای است که به نام کوخ نشینان در مقابل کاخ نشینان، بساط هزار فامیل اسلامی بر متن شکست هزار فامیل پهلوی را مستقر کرد.

در این شعار مضمون اقتصادی وسیاسی مبارزه طبقه کارگر و میلیونها مردم تهیدست را میتوان سراغ گرفت. این شعار را در کنار شعارهای زیر قرار دهید تا به ماهیت و مضمون طبقاتی و سیاسی و یک وجه پایه ای جنبشی که علیه حکومت اسلامی راه افتاده است پی ببرید. شعارها و مطالبه هایی از قبیل: "آقا خدایی میکند، ملت گدایی میکند"، "حقوقهای نجومی، فلاکت عمومی"، "اگر که ما نبودیم، تو آن بالا نبودی"، "اگر پول نیست برای همه، اگر هست برای همه"، "دزد غارت میکند، دولت حمایت میکند" و دهها شعار دیگر با همین مضمون طبقاتی علیه طبقه حاکم و حکومت اسلامیش.

**یک جنگ طبقاتی با شکوه!**

در ایران یک جنگ طبقاتی بزرگ شروع شده است که دو قطب متضادش از یکطرف اقلیت سرمایه دار است و از طرف مقابل اکثریت کارگر و کارکن این جامعه قرار دارند. این جنگ طبقاتی اما منحصر به طبقه کارگر معترض نیست. جنگی همه جانبه است که میلیونها انسان در آن درگیرند: زنان که نصف جمعیت هشتاد میلیونی را تشکیل میدهند و هرگز به ارتجاع اسلامی و قوانین شریعتش تسلیم نشدند و درگیر مبارزه با شکوه علیه ارتجاع اسلامی حاکم هستند. جوانان که حاضر نیستند به تباهی روحی و فکری و اجتماعی و فرهنگی توسط تبهکاران اسلامی تن دهند. میلیونها انسان آزادیخواه و پیشرو که تصویرشان از زندگی نه تنها کوچکترین همخوانی با ذهنیت بیمارگونه عتیقه های اسلامی ندارد بلکه تماما در مقابل و در ضدیت با آنهاست. این یک جنگ طبقاتی با شکوه است میان کارگر با سرمایه دار، میان برابری با نابرابری، میان آزادی با استبداد و دیکتاتوری، میان دنیای پیشرو و انسانی و سکولار با دنیای ارتجاع و عقب ماندگی و خرافه.

این یک جنگ طبقاتی، سیاسی و فرهنگی است که بسرعت به سمت پایان دادن به عمر قطب ارتجاع حاکم سرمایه داری اسلامی پیش می رود.

مهمترین سئوال این است: کدام نیرو میتواند به این جهنم طبقاتی و سراپا تبعیض علیه کارگران، علیه زنان، علیه انواع تبعیض و سرکوب با توجیهات طبقاتی و جنسی و جنسیتی و قومی و ملی و مذهبی و عقیدتی و هر توجیه دیگری نقطه پایان بگذارد؟ کدام نیرو میتواند به دنیای مافیایی سرمایه داری اسلامی به سرکردگی خامنه ای و روحانی و نوچه های اصلاح طبشان دردرون و بیرون حکومت نقطه پایان بگذارد؟

تنها جنبشی که میتواند به رهایی کل جامعه از این تباهی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی منجر شود، جنبش سرنگونی انقلابی کلیت جمهوری اسلامی است.

جنبش سرنگونی انقلابی به این معنا که نه تنها قصد پایان دادن به حکومت اسلامی با همه جناحهایش، اصلاح طلب و اصولگرا و همه اعوان و انصار رنگارنگش را دارد، بلکه فراتر از آن قصد دارد آن بنیادها وپایه هایی را زیر و رو کند که حکومت اسلامی و همه تبعیضات طبقاتی و سیاسی و مذهبی و عقیدتی و جنسیتی و قومی و ملی را حتما لازم دارد و تولید و باز تولید خواهد کرد. این بنیاد نظم سرمایه داری است. این بنیاد نظمی است که برای فراهم کردن امکان بهره کشی از شیره جان میلیونها کارگر و چپاول ثروت مخلوق همین طبقه کارگر ناگزیر است تبعیض گر باشد، ناگزیر است سرکوب کند، ناگزیر است زندان وشکنجه و اعدام داشته باشد.

این نیرو فقط طبقه کارگر آگاه ایران در اتحاد با اکثریت بزرگ زنان و جوانانی است که خواهان پایان دادن به تبعیض طبقاتی و جنسی و جنسیتی و مذهبی و عقیدتی و هرگونه تبعیض و هرگونه نابرابری هستند. این نیرو جنبشی است که در تاریخ مبارزه برای آزادی و برابری، مبارزه برای زندگی انسانی نامش جنبش کمونیستی است. در تاریخ سیاسی چند دهه گذشته ایران، این نیرو با جنبش کمونیسم کارگری تداعی میشود. جنبشی که از همان اول سرمایه داری خوب و بد، اسلام خوب و بد، آخوند خوب و بد را به مثابه حقه بازی طبقه حاکم سرمایه دار با بیرحمی تمام افشا کرد. جنبشی که آزادی را، برابری را، رفاه را به موقعیت طبقاتی، به قومیت و ملیت و جنسیت و مذهب و اعتقاد انسانها گره نمیرند. جنبشی که آزادی، برابری، رفاه و زندگی انسانی را حق بی قید و شرط همه میداند.

19 مرداد 1397، 10 اگوست 2018